نگارنو
۴صفحه
ضمیمه بچه مثبت‌های جنبش قدس شماره ۵۱۳
jonbesh.ir
www.qudsonline.ir
دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۶
۱۰ صفر ۱۴۳۹/ ۳۰ اکتبر ۲۰۱۷

گزارشی از توقعات جامعه از قشر دانش آموز

سیب‌زمینی نباشید...

در همین صفحه بخوانید

ارواح انجمن آمریکایی

۲ و ۳

سخن نخست

خودِ خودِ دانش‌آموز

در صفحه سوم بخوانید

عبور از ساعت صفر

در صفحه دوم بخوانید

از دست ندهید

یک لقمه یک کتاب

در صفحه چهارم بخوانید

گزارشی از توقعات جامعه از قشر دانش آموز

سیب‌زمینی نباشید...

پ.حلیمی

۱۳ آبان، سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکاست؛ روز دانش‌آموز. تنها یک اتفاق ساده در این روز رخ نداد، پشت این روز، آرمان‌های قشر جوان و دانش‌آموز خوابیده است. پدران ما دانش‌آموزانی روشن‌بین و دغدغه‌مند آن روزها بودند و با حضورشان در جامعه کمک‌های زیادی به انقلاب کرده‌اند. دغدغه دانش‌آموز در آن روزها نه‌تنها موبایل، بازی آن‌لاین و فضای مجازی نبود بلکه حضور در جامعه و کمک به انقلاب بود و جامعه به دانش‌آموزی که علاوه بر رعایت اخلاق و احکام به آرمان انقلاب و کشورش بپردازد نیاز داشت!

و اما الان!

بعد از گذشت حدود چهار دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، هنوز آرمان‌ها و اهداف فرقی نکرده است، ولی آن چیزی که تغییر کرده، نیازهای زمان، ابزار و وسایل و از همه مهم‌تر، فرهنگ دانش‌آموزان است. همیشه سیب‌زمینی بودن دانش‌آموز جماعت مورد بحث محافل خاص و عام بوده است.

همه کسانی که این حرف‌ها را مطرح می‌کنند، مشکل را از فضای به‌اصطلاح مجازی می‌دانند، اما قرار نیست در این‌جا به سیب‌زمینی بودن شما بپردازیم بلکه می‌خواهیم برای اولین‌بار هم که شده از شما تعریف کنیم!

بعد از گذشت حدود چهار دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، هنوز آرمان‌ها و اهداف فرقی نکرده است، ولی آن چیزی که تغییر کرده، نیازهای زمان، ابزار و وسایل و از همه مهم‌تر، فرهنگ دانش‌آموزان است

این نسل از قبلی‌ها بهتر هستند...

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این سخن را بارها تکرار کرده‌اند که اگر دانش‌آموزان زمان حال از دانش‌آموزان زمان انقلاب بهتر نباشند، بدتر هم نیستند.

ما نمی‌گوییم وظیفه الان دانش‌آموزان تسخیر لانه جاسوسی است و باید دانش‌آموز امروزی در ۱۳آبان۱۳۹۶، اتفاق روز ۱۳آبان۱۳۵۸ را دوباره تکرار کنند بلکه توقع کشور از دانش‌آموزان هر دوره از انقلاب تفاوت دارد.

بیاییم شفاف‌تر صحبت کنیم. قشر الان به‌شدت درخصوص اطلاعات علمی پیشرو است؛ یعنی به‌روز هستند. از دنیای اطراف خود سریعاً و کاملاً باخبر می‌شوند. دانش‌آموزان زمان حاضر ما رک‌گو و به قول معروف بی‌شیله‌پیله هستند، ولی این‌ها ظرفیت بالقوه دانش‌آموز جماعت است، نه ظرفیت بالفعل.

چه کنیم؟

یکسری نیازها هست که اگر قشر جوان امروز آن را دربرگیرد، تأثیرگذاری‌ای که در جامعه ایجاد خواهد کرد، خیلی بیشتر از نوجوان‌ها و جوان‌های اوایل انقلاب خواهد بود. خب برای داشتن جوان کشورپسند به مقداری مخلفات نیازمندیم:

برنامه‌ریزی به مقدار کافی، آب یک پیمانه، چند دست لباس ورزشی مناسب برای انجام حرکت‌های نمایشی، یک عدد تانک ضدگلوله، یک عدد ماشین نفربر، زعفران ۱۰۰ گرم، یک عدد عینک دودی برای مقابله با آفتاب سوزان صحرای عربستان، مایو برای آب‌بازی و شنا در سواحل نیلگون خلیج فارس (خیلی تنگ نباشد، چون برای خودتان مشکل به وجود می‌آید)، لباس زیر مناسب، ترجیحاً مامان‌دوز باشد. اگر هم جا بود، خودکار و دفترچه یادداشت هم یادتان نرود. هر وقت همه مواد بالا لازم شد، به دستور زیر مراجعه فرمایید.

نفهم‌نباشیم!

دانش‌آموز دغدغه‌مند باید اهل مطالعه باشد و از مسائل تاریخی و اجتماعی و اخبار روز جامعه باخبر باشد. کتاب‌های تاریخی، داستانی، رمان و... بخواند. هرچند خواندن در فضای مجازی هم حال خاص خودش را دارد!

نباید هر چیزی را که شیک و قشنگ بود بخوانیم و باور کنیم. باید فکر کرد، باید گوش کرد، باید خواند و یک کلام، ختم کلام: نفهم نباشیم!

کوآلانباشیم!؟

دیده شده که طرف از تشنگی، جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرده، ولی دستانش را روی زانوان مبارکش قرار نداده تا برود آب از یخچال بردارد و بنوشد. چنان خستگی از چشمان بادومی قشر جوان دیده می‌شود که انگار اکنون از جنگ جهانی دوم، از مرز روسیه برگشته‌اند. این‌قدر این خستگی موج می‌زند که بارها و بارها دیده شده پدران عزیزمان برای خرید نیازهای خانه می‌روند خرید، نه جوان خانه. دیده شده که یکی از همین سرمایه‌های کشور، قصد رفتن به مدرسه را در یکی از روزهای برفی داشته، وقتی هوای سرد را دیده، از رفتن به مدرسه منصرف می‌شود، ولی پدرش او را به‌زور می‌فرستد. در هر صورت، ما نویسندگان دوهفته‌نامه «نگاره» برای رفع خستگی این سرمایه‌های کشور از ته دل طلب مغفرت داریم.

ژله نباشد...

شاید این لطیفه را شنیده‌اید که شخصی می‌رود در یخچال را باز کند تا چیزی بردارد بخورد، می‌بیند ژله دارد می‌لرزد، بعد به ژله می‌گوید: نترس می‌خواهم پنیر بردارم. مصداق این ماده خوشمزه، قشر مستضعف دانش‌آموز است. جوانی که کشور اکنون به آن نیازمند است، باید محکم و استوار باشد. به قول پدربزرگ‌هایمان با هر بادی نلرزد. فرت و فرت به خیابان‌ها نریزند و با لباس I lov usa احساسات خویش را بیان کند. استواری، اعتمادبه‌نفس، هوشیاری و محکم بودن نیازمند گوش کردن به فرمان فرمانده و ایمان به خداوند است که ان‌شاءالله در جوانان ما وجود دارد.

شاید این لطیفه را شنیده‌اید که شخصی می‌رود در یخچال را باز کند تا چیزی بردارد بخورد، می‌بیند ژله دارد می‌لرزد، بعد به ژله می‌گوید: نترس می‌خواهم پنیر بردارم

زیاد نخوابد...

پزشکان معتقدند که چند گروه خیلی می‌خوابند: یکی خرس‌های قطبی و دیگری آدم‌های افسرده. اشخاصی که افسرده هستند اصولاً دارو می‌خورند، ولی ما به قشر نازنازی دانش‌آموز اصلاً راه شیمیایی را توصیه نمی‌کنیم. راه ساده‌تر و کم‌هزینه‌تری پیشنهاد داریم و آن هم نشاط، تفریح و امید، خیلی ساده است. این‌هایی که خدمت‌تان عرض کردم معادله انتگرال مثلثات ریاضیات نیست بلکه یک جمع ساده است. باید از لحظه به لحظه زندگی لذت برد؛ از خوابیدن، درس خواندن، چت کردن، غذا خوردن و غیره. باید همیشه با رضایت نفس و عقل کاری را انجام داد. به پیاده روی بریم. گعده‌های رفاقتی را تقویت کنیم. به زیارت برویم؛ البته نه در سواحل شمال! همه این‌ها موجب سلامتی روحی که همان نشاط است، می‌شود. این یکی از شروطی است که باید جوان مورد پسند کشور داشته باشد. این‌ها همه راه‌هایی بود که اگر در جوانی وجود داشته باشد، می‌شود رویش حساب باز کرد و مدیریت حل مشکلات کشور را به آن واگذار کرد. ان‌شاءالله بشود آن‌چه نیاز است.

قرارگاه

عبور از ساعت صفر

ا.ر.کیوانفرد

سی‌واندی روز گذشت از سوت آغاز رسمی سال تحصیلی که برای یک افسر جوان جنگ نرم همان شلیک توپ نخست میدان مبارزه است. به نظر فرصتی حدود چهل روز برای تعیین تیم و چارت اصلی، شناسایی ظرفیت‌های مدرسه، شناخت نیازها و انتظارات بچه‌ها و برنامه‌ریزی و چیدمان استحکامات کافی باشد. باید مراقب بود. توقف بیش از این در مرحله صفر جایز نیست. مراقب وسوسه‌های شیطان باشید. مراقب معنا پیدا کردن کلیدواژه فرصت‌سوزی در پهنای واژگان ذهنتان باشید. باید عبور کرد از پیش عملیات. در این جنگ تحمیلی بی‌محابا، باید پاتک‌هایی را طراحی کرد که اصلی‌ترین خروجی آن جریان‌سازی باشد. جریان‌سازترین موقف زمانی پیش‌رو قبل از اربعین حسینی، هفته و روز دانش‌آموز است. مناسبتی به نام تو و به یاد دانش‌آموز شهیدی به فهمیدگی فهمیده که نباید راحت از کنارش عبور کرد. خودتان را محدود به قالب نکنید و به دنبال معنابخشی به پرچم‌داری جنبش دانش‌آموزی باشید. دعوا سر هویت است. هویت خودتان را از حسین فهمیده‌ای بیاموزید که برای معنا بخشیدن به این هویت دست به اسلحه شهادت شد. متأسفانه آن‌قدر ورود به این مسئله نکرده‌ایم که همه صحبت‌هایمان شکل و شمایل کلیشه به خود گرفته است. لازمه صراحت کلام و دوری از کلیشه‌های معمول، عبور از مرحله صفر، دل را به دریا زدن و اثبات خودتان است. خودتان را بسازید، همشاگردی‌هایتان را هم بسازید، خودتان را برای کشیدن بار سنگین مسئولیت این مملکت و این انقلاب در آینده آماده کنید.

یادداشت

قدم‌قدم تا آسمان

م.محمدپور

بعد از این‌که رفتنی شدم در راه با خودم می‌گفتم: یعنی واقعاً من دارم میرم؟! باورم نمی‌شد! سؤال‌های زیادی دور سرم می‌چرخید؟! جوابی نداشتم برایشان، ولی کم‌کم جواب سؤال‌هایم مثل روز روشن می‌شد. باورکردنی نبود؛ چیزی بیشتر شبیه معجزه، نمی‌دانم! بین راه هر چیزی که می‌دیدم زیبایی بود. مقصد همه یک‌جا بود! با خودم می‌گفتم چرا از هر کسی می‌پرسم کجا می‌ری، جوابش یک چیز است! کربلا. مگه می‌شه؟ یعنی هیچ‌کس نبود که بخواهد برود شهری دیگر؟! کرمانشاه، تبریز، همدان، شیراز، این‌همه شهر! نمی‌دانم شاید کسانی که من ازشون می‌پرسیدم اتفاقی مقصدشون با من یکی بود. هنوز چند متری تا مرز فاصله بود، ولی حال‌وهوای کربلا رو داشت، همه خوشامد می‌گفتند. اهالی همون منطقه بودند. استقبال می‌کردند. هرکسی هر طور که از دستش برمی‌اومد خدمت می‌کرد. من فکر می‌کردم کربلا این‌طوریه فقط، اما هموطنای خودمونم کلی ذوق داشتند برای زوار امام حسین(ع). هنوز وقت داشتم تا روز اربعین. دلم می‌خواست اول بروم نجف. می‌خواستم واقعاً بدونم این‌که می‌گویند ایوان نجف عجب صفایی دارد، دقیقاً یعنی چی؟! دوم این‌که برای پیاده‌روی اربعین از مولا مدد بگیرم. بعد از زیارت حضرت خیلی سبک شدم. خداروشکر می‌کردم که این‌قدر خوبه حالم. بالاخره می‌خواستم برای پیاده‌روی حرکت کنم. همه از حرم حضرت علی(ع) شروع به پیاده‌روی می‌کردند. منم به این سیل جمعیت وصل شدم. بالای پلی که رسیدم تازه اون‌جا بود که عظمت اربعین رو احساس کردم. جلویم تا چشم کار می‌کرد زائر پیاده امام حسین(ع) بود. خیلی احساس غرور کردم که منم به اندازه خودم در این بزرگ‌ترین تجمع شیعیان جهان حاضرم. تازه فهمیدم بحث حضور در اربعین یعنی چی! از چند ستون که رد شدم به خودم اومدم دیدم تجمع شیعیان جهان که می‌گویند واقعاً این‌جاست. از هر کشوری که فکرش را می‌کردم با پرچم کشورهایشان دیده می‌شدند حتی غیرمسلمان. راست می‌گفتند که در اربعین می‌شه عظمت و پیام عاشورا و عشق به امام حسین(ع) را دید. صدای عزاداری‌ها از موکب‌ها پخش می‌شد. موکب‌ها بدون کمترین فاصله تا خود کربلا به‌هم چسبیده بودند و از زوار اباعبدالله(ع) پذیرایی می‌کردند. بین این‌همه موکب، موکب‌های ایرانی و زائر ایرانی هم کم نبود. من که احساس غریبی نمی‌کردم. با افراد و فرهنگ و آداب مختلفی آشنا شدم، ولی در یک چیز مشترک بودیم؛ عشق به امام حسین(ع).

پیاده‌روی اربعین فرصت خوبی بود تا کمی فکر کنم. حین پیاده‌روی با خودم خلوت می‌کردم، دیگه همچین فرصتی پیدا نمی‌کردم. این‌همه عشق و ارادت رو که می‌دیدم بعضی وقت‌ها بغض و گریه‌ام می‌گرفت.

ستون‌های آخر فقط لحظه‌شماری می‌کردم تا برسم به زیباترین خیابان جهان و سلام به حضرت عباس(ع) و سلام به امام حسین(ع) بدهم. دوست داشتم همین حس‌وحالم بعد از زیارت کربلا رو با خودم سوغات ببرم؛ همین که نمازم اول وقت بود، همه رو دوست داشتم، به همه کمک می‌کردم و... یه جورایی آدم خوبی شده بودم. الحمدلله بهتر از قبل زیارت اربعینم شدم و پالایش روحی شدم. الان بعد از گذشت یک سال بیشتر برای زیارت اربعین و اون حال‌وهوا دارم بی‌تابی می‌کنم.

ان‌شاءالله قسمت همه آرزومندها بشود...

۱

روح اول: معنویت و اخلاص

روح‌الارواح، بزرگ روح اساطیری؛ اخلاص!

خیلی باید دقت کنید که این روح در انجمنتان حضور بیابد (اصلاً احضارش کنید!) چرا که اگر نباشد می‌توان گفت همه زحمات‌تان بر باد است؛ البته مأیوس نشوید. می‌خواهم این نوید را هم به شما بدهم که قرار نیست کار خارق‌العاده‌ای انجام دهید و تنها باید مراقب نیت‌تان باشید. مراقب باشید که تمام نیت و هدفتان رضایت معاون مربوطه، مدیر محترم مدرسه و سرگروه‌تان باشد! یا هر شخص دیگری باشد؛ همین کافی است. فقط حواستان جمع باشد که نیت‌تان خدایی ناکرده رضایت حق تعالی نباشد که اگر این باشد قافیه را باخته‌اید و دیگر آمریکایی نیستید و باید فکری به حال خود کنید. اصلاً معنی نمی‌دهد در انجمن آمریکایی هدف رضای خدا باشد که! باید کار کنید که مدیر و معاون و... شما را ببینند و خوش‌شان بیاید و نمره و امتیازی برای شما در نظر بگیرند و در جمع‌ها شما را تشویق کنند و بگویند فلانی بهترین است؛ تمام. هدفی دیگر هم مگر وجود دارد؟

۲

روح دوم: معرفت و آگاهی بیشتر

نخوانیدنخوانیدنخوانید

از قدیم‌الایام گفته‌اند که خنگ‌ها جذاب‌ترند. حال در دورانی که این گفته به اوج کاربرد خودش رسیده، بزرگ‌ترین اشتباه ممکن این است که با بچه‌های انجمن جمع شوید و کتاب بخوانید. فکرش را بکنید. یک عده جوان که در دوران اوج زیبایی و آمادگی جسمی هستند بنشینند و با همه ویژگیهای غریزی سنشان مقابله کنند تا به مرحله افزایش معرفت برسند؛ البته میدانم که بسیاری از مردم و جوانان ما از این مسئله آگاه‌اند و حتی‌الامکان از مطالعه و افزایش آگاهی دوری می‌کنند. از خواندن روزنامه و مجله مخصوصاً «نگاره» نیز دوری کنید. نگاره ممکن است برای شما بدآموزی داشته باشد و شما را به گل زدن و فعالیت‌های مفید ورزشی ترغیب کند.

برای آن‌که دیگران هم این اشتباه را نکنند پیشنهاد می‌شود که با بچه‌ها دورهم جمع شوید و هرکدام در مورد کتاب‌هایی که خوانده‌اند صحبت کنند. در نهایت هم کسانی را که بیشتر از همه کتاب خوانده بودند مسخره کنید و دست بیندازید تا دیگر دچار اشتباهات معرفتی نشوند. به مدرسه هم قناعت کنید. چه کاری است که بخواهید فراتر از مدرسه بروید و خودتان کتاب بخوانید و مهارت بیاموزید. اگر لازم بود قطعاً مسئولان به این مسئله رسیدگی میکردند. شما که خدایی ناکرده نمی‌خواهید بگویید سیستم آموزش‌وپرورشی کشور ما دچار اشکال است. استغفرالله.

حال اگر خواستید کمی پا را از محدوده مدرسه فراتر بگذارید (که خدا نکند) می‌توانید سراغ مسائل مهم و پراهمیتی مثل بررسی نشانه‌های ف.ر.ا.م.ا.س.و.ن.ر.ی در فیلم‌های مختلف بپردازید و شروع به انگ زدن کنید؛ مثلاً بگویید که چرا باید در دقیقه ۳ و ۳۳ ثانیه ۳سه‌بار عبارت «چرا قیمه‌ها رو می‌ریزی تو ماستا؟؟؟» تکرار شود. چرا باید بازیگر با چشم راست چشمک بزند که تک‌چشم سمت چپ ایجاد شود؟ این‌ها و هزاران سؤال دیگری که اگر جواب داده نشود جریان پیشرفت جامعه بشری به فنا می‌رود.

۳

روح سوم: تشکیلات و سازماندهی

نظم نوین انجمنی (new anjomani order)

این ایده‌ای بزرگ است: نظم نوین انجمنی. در این نظم نوین ساختارهای قبلی شکسته خواهد شد. در این نظم نوین کارها خودبه‌خود پیش میروند. نیازی به زمان‌بندی کارها نیست. دیگر نیازی نیست که هر هفته جلسه هیئت مرکزی تشکیل دهید، مسائل مهم مدرسه و جامعه را بررسی کنید، برای مشکلات بچه‌های مدرسه کاری انجام دهید، کارهایتان را تقسیم‌بندی کنید و آن‌ها را به‌موقع انجام دهید. دیده شده است که بعضی از مسئولانِ انجمن اسلامی در جلسات انجمن نظر جمع را رعایت کرده و مطابق آن فعالیت میکنند. این روش در نظم نوین کاملا منحط و از رده خارج است. در این نظم همه کارها با نظر محکم مسئول انجمن پیش میرود. در نظم نوین انجمنی، تشکیلات، برنامه‌ای برای رشد اعضا ندارد. دلیلی ندارد که ما به دنبال رشد دیگران باشیم. رشد دیگران باعث میشود خودمان از رشد جا بمانیم و دیگران از ما سبقت بگیرند و ما کمتر به چشم بیاییم. باید نظم در جهت حاکمیت شخص انجمنی پیش برود. به همین خاطر تا می‌توانید از کشف استعداد اعضای تشکیلات و تقویت آن‌ها جلوگیری کنید. سعی نکنید که برای افراد مستعدتر وقت بگذارید و آن‌ها را جذب کنید. به عبارتی تا میتوانید دافعه داشته باشید؛ دفع حداکثری، جذب حداقلی. این نگاه نظم نوین انجمنی به مسائل تشکیلاتی انجمن است.

داشتن هدف هم که طبیعتاً برای بچه‌سوسول‌هاست. انجمنی جماعت از این مسخره‌بازیها ندارد. تا میتوانید بدون هدف به دل دشمن بزنید.

بله درست شنیدید؛ درس نخوانید و همین کار را ادامه دهید. الحمدلله بهانه هم که همیشه وجود دارد مثل بد درس دادن معلم‌ها، عوض شدن کتاب‌ها، امتحانات بدموقع، چمن خراب! ضعف داوری! و از همه جلوی دست‌تر کارهای انجمن؛ خودش است! اصلاً هرکسی از شما پرسید بگویید که کارهای مهم و سنگین انجمن مدرسه روی دوش شماست و نمی‌شود که از زیر این بار سنگین شانه خالی کرد

انج

م.وزیری-م.رزمی-ر.رزاقی

همان‌طور که بر هر جمع یا گروه یا حت
ارواحی (صدالبته) طیبه حاکم است. این ا
توجه کنید! بودن و حکمرانی این ارواح
می‌پرسید چگونه؟ ساده است اگر فقط
باشید و این ارواحی که عرض می‌کنم بر
شما حکومت کنند. اگر این ارواح آمریک
بخوانید چرا که آن انجمن، اسلامی شده
جست‌وجو کنید که کدام دسته از این ا

روح چهارم: درخشش علمی

و اما این روح، روح مورد علاقه ما. این یکی را خیلی راح
می‌توانید به چنگ بیاورید. تنها یک فرمول جذاب و دوست‌دا
وجود دارد که به این مهم دست بیابید؛ البته مطمئن هستیم شما
قطعاً استقبال خواهید کرد: درس نخوانید؛ همین.
بله درست شنیدید؛ درس نخوانید و همین کار را ادامه دهید. الحمد
همیشه وجود دارد مثل بد درس دادن معلم‌ها، عوض شدن کتاب‌ها، ا
چمن خراب! ضعف داوری! و از همه جلوی دست‌تر کارهای انجمن؛ خ
هرکسی از شما پرسید بگویید که کارهای مهم و سنگین انجمن مدرسه
و نمی‌شود که از زیر این بار سنگین شانه خالی کرد. در جواب سؤال
می‌کنند هم بگویید بقیه اعضای این انجمن آمریکایی که هیچ کاری انجام
زیر بار این مسئولیت کمر خم کرده‌اید. در آخر ترم هم با اظهار عجز
معلم از وی تقاضای نمره کنید و در شب‌های امتحان هم شروع به نوشتن
(ان‌شاءالله این یکی را که خوب بلد هستید دیگر، نیاز به توضیح بیشتر
اصلاً اگر انجمنی‌ها در طول ترم و در شب امتحان درس بخوانند و مثل
تفاوتی بینشان می‌ماند؟ همین مانده که شمایی که وظایف سنگین
فرهنگی دانش‌آموزان را بر دوش دارید مثل آن‌ها درس هم بخوانید
در انجمن آمریکایی دانش‌آموزی باید زد توی دهن آن دانش‌آموز
بخواند. کسی که درس‌خوان باشد جایش در انجمن اسلامی اس
آمریکایی ما؛ والسلام.

ارواح انجمن آمریکایی

...ی برنامه جامع اقدام مشترکی، روح یا ارواحی حاکم است، بر هر انجمن آمریکایی دانش‌آموزی هم ...ارواح هستند که به شما در انجام درست امور کمک می‌کنند و در انتخاب مسیر راهنمای شما هستند. ...ح فقط منوط به خواست و عمل شماست، شمایید که تعیین می‌کنید چه روحی بر شما حکومت کند. ...به نوع نگاه و عملتان دقت کنید متوجه خواهید شد که چه می‌گویم. ممکن است در مسیر درست ...شما حکومت کنند یا ممکن است خدایی ناکرده از مسیر حق خارج بشوید و ارواح ناصواب اسلامی بر ...ایی بر انجمن‌هایتان حکمرانی نکنند باید انگشتان خود را بر سنگ مزار انجمنتان گذاشته و فاتحه آن را ...و دیگر آمریکایی نیست. در ادامه و بعد از این‌که اجمالاً با این ارواح آشنا شدید، بروید در انجمن‌هایتان ...ارواح بر شما حکومت می‌کنند و جزو کدام دسته هستید. نهایتاً در جمع اولیا هستید یا اشقیا؟!

۸

روح پنجم: رفاقت و صمیمیت

این روح برخلاف اخلاص جای کار دارد و باید برایش زمان بگذارید، اما فرمول‌های راحتی دارد؛ البته اجازه بدهید قبلش برایتان به طور خلاصه توضیح بدهیم که روح رفاقت یعنی چه. رفاقت به نوعی از ارتباط می‌گویند که حداقل دو طرف دارد و طرفین برای برطرف کردن نیازهای خود وارد دوستی و رفاقت می‌شوند و ذره‌ای برای طرف مقابل ارزش قائل نیستند مگر زمانی که به دردشان بخورد. احتمالاً روح رفاقت را تا حدودی متوجه شده‌اید. حالا دقیق‌تر برایتان خواهم گفت. روح رفاقت یعنی نگاه ابزاری به همه اعضای انجمن و همکلاسی‌هایتان، روح رفاقت یعنی بعد از برگزاری نمایشگاه یا همایش سرسنگین شدن با بقیه، یعنی این‌که اعضای انجمن زیر دستان مسئول انجمن هستند و باید بر آن‌ها امر و نهی کرد تا وظایف محوله را به نحو احسن انجام بدهند! اصلاً چه معنی می‌دهد مسئول انجمن که همان رئیس مجموعه است مثل بقیه زحمت بکشد و دوشادوش آنان کار کند؟ زشت نیست؟ عیب نیست؟ پناه بر ترامپ!

رئیس انجمن کسی است که باید در اتاق انجمن پشت میزش بنشیند و کارها را مدیریت کند و حتی لباسش خاکی هم نشود. بقیه اعضا هستند که باید کار کنند و زحمت‌ها را بر دوش بکشند. رفاقت یعنی همین، رفاقت تا زمانی مطلوب است که کارها پیش برود و اعضا آن را پیش ببرند، زمانی هم که خسته شدند و از ادامه کار منصرف شدند کافی است رئیس انجمن از اتاق بیرون بیاید و به آن‌ها تشری بزند که چرا کار نمی‌کنند و برود با مدیر چای بنوشد، اما روح رفاقت بین اعضا هم تعریفی دارد که عبارت است از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردن و کارها را به دوش بقیه گذاشتن. هرکسی هم که نخواست وظیفه شما را انجام بدهد کافی است کمی با چاپلوسی و استفاده از کلماتی مثل دوست عزیزم ایشان را راضی کنید که کار شما را هم انجام بدهند. شاید بپرسید اگر کسی قبول نکرد چه؟ این هم جوابش ساده است؛ به درک! کار شما که نیست، شما هم مثل بقیه درس دارید و باید به کارهای خودتان هم برسید. آخر ترم که درس‌هایتان نخوانده بماند به خاطر همین یک ساعت در هفته وقت گذاشتن‌ها چه کسی پاسخگوست؟ معنای روح رفاقت را متوجه شدید؟

> از قدیم‌الایام گفته‌اند که خنگها جذاب‌ترند. حال در دورانی که این گفته به اوج کاربرد خودش رسیده، بزرگ‌ترین اشتباه ممکن این است که با بچه‌های انجمن جمع شوید و کتاب بخوانید

۹

روح ششم: نشاط و آمادگی جسمانی

گل خوشبوی نشاط

ممکن است تصور عموم شما بر این باشد که با نشاط و تلاش و فعالیت می‌توان به مرحله تأثیرگذاری رسید، اما زهی خیال باطل. این تصور برای زمان‌های قدیم است. الان حماسه‌ها زیر پتو خلق می‌شوند. زیر پتو موبایل را برمی‌داری و وای‌فای همسایه را هک می‌کنی و شروع به افشاگری، جریان‌سازی و جنبش می‌کنی. مثلاً اسنادی از معاون پرورشی مدرسه را منتشر می‌کنی یا به پدر مدرسه اتهاماتی وارد می‌کنی و الی ماشالا ممبر جذب می‌کنی. نیازی به نشاط و فعالیت و آمادگی جسمانی نیست. از همان زیر پتو می‌شود حماسه آفرید.

احیاناً اگر هم خواستید فعالیت ورزشی و گروهی انجام دهید بروید سراغ کارهای گروهی و فعالیت‌هایی که منجر به گل زدن می‌شود؛ مثل فوتبال عادی یا فوتبال آمریکایی یا هرگونه فعالیتی که منجر به گل زدن شود. تأکید بر گروهی بودن گل زدن هم به این خاطر است که وقتی بازیکن گل می‌زند تنها یک نفر نیست. همه تیم و کادر فنی در این کار سهیم هستند؛ کسی که پاس گل می‌دهد، مربی، کسی که کاغذهای تیم را می‌پیچد. ق.ل.ی.ا.ن هم فراموش نشود. نشاط بدون قلیان مانند پرسپولیس بدون هافبک هجومی می‌ماند.

برای افزایش آمادگی جسمانی و بررسی اینکه آمادگی دارید یا خیر هم مطلقاً سراغ کوهنوردی نروید؛ ورزشی بی‌مزه، بی‌هیجان و بی‌گل. سر صبح باید بروی بالای کوه که اثبات کنی آمادگی جسمانی داری. که چی؟ تازه بعد از آن‌که به قله رسیدی باید برگردی دوباره پایین. خب چرا عاقل کند کاری که بازگردد سر جایی که قبلا بود؟

برای بررسی میزان آمادگی‌تان می‌توانید کارهای ساده‌تری از قبیل فتح مدرسه یا تسخیر دفتر تشکل‌های دیگر یا خالی کردن انبار ادارات از اقلام انجام داد.

> این روح برخلاف اخلاص جای کار دارد و باید برایش زمان بگذارید، اما فرمول‌های راحتی دارد؛ البته اجازه بدهید قبلش برایتان به طور خلاصه توضیح بدهیم که روح رفاقت یعنی چه. رفاقت به نوعی از ارتباط می‌گویند که حداقل دو طرف دارد و طرفین برای برطرف کردن نیازهای خود وارد دوستی و رفاقت می‌شوند و ذره‌ای برای طرف مقابل ارزش قائل نیستند

۷

روح آخر: کار جهادی و مؤثر

اگر شش روح قبلی بر انجمنتان حاکم بشود و جمعشان جمع باشد این یکی خودش می‌آید. اگر در عین داشتن اخلاص در جمع رفاقتی کافرانه برای دستیابی به معرفت و شادابی و درخشش روزافزون علمی تلاش کرده‌اید ناخودآگاه به‌گونه‌ای جهادی کار مؤثر هم کرده‌اید. بگذارید این‌گونه بگویم که بچه‌های رشته ریاضی هم عمیق متوجه مطلب بشوند. وقتی می‌گوییم دو به‌علاوه دو می‌شود چند؟ در ذهن همه چهار تداعی می‌شود و این روح همان چهار است. شما وقتی که به نیت رضای نفس به صورت جهادی پا روی پا انداخته و به بهانه درس کار نمی‌کردید و به بهانه انجمن درس نمی‌خواندید، هنگامی که دانش‌آموزی به شما مراجعه می‌کرد با غروری مثال‌زدنی جوابی سربالا به او می‌دادید و در جواب سؤال‌های بازرس و فلانی و فلانی آماری دروغی و غیرواقعی می‌گفتید که امتیاز انجمنتان بیشتر شود، ناخودآگاه فعالیت‌هایی مؤثر و جهادی هم انجام می‌دادید. در نهایت مختصراً عرض کنم خدمت‌تان: خداقوت پهلوان، خسته نباشی دلاور!

...ت
...شتنی
...ا هم از آن

...لله بهانه هم که
...متحانات بدموقع،
...خودش است! اصلاً
...روی دوش شماست
...ل این‌که پس بقیه چه
...نمی‌دهند و شما تنها
...و زاری مقابل دیدگان
...انواع تقلب‌جات کنید
...ندارد، دارد؟)
...بقیه باشند پس چه
...نربیتی، پرورشی و
... دیگر چی؟
...ی که درس هم
...ت نه انجمن

سخن نخست

خودِ خودِ دانش‌آموز

م.آفتابی

به بهانه نزدیک شدن به آبان‌ماه و روز دانش‌آموز فرصتی شد تا درباره این موجود شگفت‌انگیز، باصفا و تأثیرگذار کمی بیشتر فکر کنم. حتماً شنیده‌اید که می‌گویند: «در هر مسئله‌ای باید ردپای ... را جست»، اما به نظر من در هر حادثه‌ای باید دنبال ردپای دانش‌آموزی بود!

وقتی به سال‌های گذشته نگاه می‌کنید و حوادث مهم دنیا را بررسی می‌کنید، نمی‌توانید از کنار نقش و جایگاه دانشجویان، دانش‌آموزان و به طور کلی آدم‌های اهل علم (اعم از جوینده و یابنده) به‌راحتی بگذرید.

از صدر اسلام بگیرید و نقش دانش‌آموختگان مکتب اولیای الهی چون جعفر، عمار و سلمان تا پیش از انقلاب و تأثیر دانش‌آموزان و نورچشم‌های خمینی کبیر و پس از آن در جنگ تحمیلی و حماسه‌سازی فهمیده‌ها و رضا پناهی‌ها و اینک سرباز حججی‌ها را.

همه‌جا رد و نشانی از جوانان اهل علم و عمل به چشم می‌خورد. انگار درس خواندن فقط بهانه است و دانش‌آموزی سرآغاز فصل شکفتن و مدرسه، سنگر حماسه‌سازی.

ظلم است که از دانش‌آموز بخواهیم فقط به مدرسه برود، کتاب‌های بعضاً پراشکال بخواند و درس‌های به‌ظاهر مفید و در باطن کم‌کاربرد را حفظ کند، امتحان بدهد و در آخر هم چند نمره ریز و درشت بگیرد.

ظلم است وقتی می‌تواند مدرسه را سنگر کند و کلاس را معبر و خودش اسلحه بسازد و افسر جنگی باشد که دشمنش تا دندان مسلح است.

جفاست به حق این موجود به ظاهر کم‌توان و کوچک و در واقع بلندمرتبه و مؤثر که از او بخواهیم رتبه کنکور دورقمی بگیرد و ما افتخار کنیم به این که زحماتمان برای ساختن نسل آینده به بار نشسته است.

هنوز به چله نرسیده، سالروز حماسه‌آفرینی جمعی از همین دانش‌آموزان است که ۱۳ آبان را با خونشان در جنگ با طاغوت ماندگار کردند و روزی را در تقویم ۳۶۵ روزه‌مان به نام خود حک کردند، هرچند برای چنین حماسه‌ای و چنین جایگاهی، اگر همه روزهای سال را روز دانش‌آموز بنامیم، راه دوری نمی‌رود که البته ۱۳ آبان روز تولد دانش‌آموز است و مابقی سال روزهای رشد و تعالی جایگاه ویژه‌اش.

پس بر خود ببالید که این‌چنین مبدأ بسیاری از حوادث تاریخ‌ساز هستید و خود را برای نبردی سخت‌تر در کارزار جنگی به نرمی افکار و به‌سختی قلب سیاه استکبار آماده کنید.

تولدتان مبارک!

هم‌کلاسی آسمانی

رهبر کوچک

م.ح سرادار
mh.saradar@jonbesh.ir

«رهبر ما آن طفل سیزده‌ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم کرد و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

(امام خمینی ره) صحیفه امام، ج۱۴، ص۷۳

می‌خواهم جایی بروم که نباید بند کتانی را باز کنم

«محمدحسین» در نبود پدرم همه وسایل تحصیل و مدرسه ما را فراهم می‌کرد؛ روز اول مهر ۱۳۵۹ من و خواهرم را به مدرسه رساند و خود به منزل برگشت؛ مادرم تعریف کرد آن روز محمدحسین در منزل ناهار خورد و ساکش را برداشت و گفت: «می‌خواهم به فوتبال بروم»، بند کتانی‌اش را محکم بست و وقتی مادر از او می‌پرسد برای چه این‌قدر بند کتانی‌ات را محکم می‌بندی، گفت: «می‌خواهم جایی بروم که نباید بند کتانی را باز کنم». آن روز محمدحسین برادر کوچک‌ترم «محمدحسن» را برده و برای او خوراکی می‌خرد و به او می‌گوید: «به من بگو داداش خداحافظ» و او سه‌بار خداحافظی می‌کند. محمدحسن گریه‌کنان به خانه می‌رود و به مادرم می‌گوید: «محمدحسین سه‌بار از من خداحافظی کرد و رفت». دیگر از محمدحسین خبری نداشتیم تا این‌که ۲۵ روز از این موضوع گذشت، زمانی بود که به شهرها خاموشی می‌دادند و برادرم در گوشه حیاط خانه اتاقکی درست کرده بود و در آن وسایلی مانند چراغ‌قوه گذاشته بود تا اگر آژیر قرمز کشیدند ما نترسیم و در آن‌جا از خودمان مراقبت کنیم. آن شب که مشغول شام خوردن بودیم رادیو برنامه‌های خود را قطع کرده و اعلام کرد که نوجوانی سیزده‌ساله زیر تانک دشمن رفته و آن را منهدم کرده و خود به شهادت رسیده است. در این هنگام لقمه از دست مادرم افتاد و گفت: «این حسین من بوده است»، همه نگاهش کردیم و پدرم خندید و گفت: «محمدحسین و چنین کاری؟» و مادرم گفت: «بله، من فرزندم را می‌شناسم.»

قسمتی از وصیت‌نامه شهید

-هدف من از رفتن به جبهه این است که اولاً به ندای «هل من ناصر ینصرنی» لبیک گفته باشم و امام عزیز و اسلام را یاری کنم و آن وظیفه‌ای را که امام عزیزمان بارها در پیام‌ها تکرار کرده که هرکس که قدرت دارد واجب است که به جبهه برود و من می‌روم که تا به پیام امام لبیک گفته باشم. -آرزوی من پیروزی اسلام و ترویج آن در همه جهان است و امیدوارم که روزی به یاری رزمندگان، همه ملت‌های زیر سلطه آزاد شوند. -پدر و مادر مهربان من! از زحمات چندین‌ساله شما متشکرم. من عاشق خدا و امام زمان(عج) شده‌ام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود، تا این‌که به معشوق خود یعنی «الله» برسم. بحق که ما می‌رویم که این حسین زمان و خمینی بت‌شکن را یاری کنیم و بحق که خداوند به کسانی که در راه او پیکار می‌کنند پاداش عظیم می‌بخشد. من برای خدا از مادیات گذشتم و به معنویات فکر کردم، از مال و اموال و پدر و مادر و برادر و خواهر چشم پوشیدم.

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۶
۱۰ صفر ۱۴۳۹/ ۳۰ اکتبر ۲۰۱۷
www.qudsonline.ir

این شماره محصول مشترکی است از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان و روزنامه هشت
negare.mag@gmail.com
www.Jonbesh.ir
صندوق پستی: ۳۳۴۴ - ۹۱۳۷۵ / نمابر: ۳ ۲۲۱۸۷۶۷
تلفن: ۳۲۲۲۶۲۶۳ - ۰۵۱ داخلی ۲۱۶
شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۸۶۲۶۳
نشانی: مشهد/ خیابان امام‌خمینی(ره) امام‌خمینی(ره) ۷
سجادی یک/ اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان خراسان رضوی

دستچین

برگزاری هیئت شهری انصارالمهدی(عج)اتحادیه فریمان در دهه اول محرم.

قرارگاه مرکزی مسئولان انجمن‌های اسلامی مدارس دخترانه بردسکن برگزار شد.

اجرای «طرح انسجام» از سوی انجمنی‌های آموزشگاه‌های دخترانه نیشابور.

از دست ندهید

ی.ناطقی

یک لقمه؛ یک کتاب

«سرگروهبان می‌خواست بداند به چی می‌خندیم. گفتیم: «چیز خنده‌داری نیست قربان.» گفت: «خنده نداره، چون هر لحظه اگر گلوله‌ای به صورت‌تون بخوره، دیگه نمی‌تونین بخندین.» دوباره وحشت برمان داشت که دوامی نیاورد، چون ترس زمانی دوام می‌آورد که اندک دلیلی برای ادامه‌اش داشته باشی. محو زیبایی شدن هم دوام نمی‌آورد. چیزی که دوام می‌آورد، کسالت است و بی‌حوصلگی. من این‌همه راه را آمده بودم تا اتفاق مهمی بیفتد و هیچ اتفاقی نیفتاده بود. اکنون دوازده ماه گذشته بود و فردا به میهنم پرواز می‌کنیم. معمولاً کم پیش می‌آید که بتوان رمان‌های بلند را به‌راحتی بخوانم. این را وقتی فهمیدم که پدرم حوالی تولد یازده‌سالگی‌ام برایم رمانی سیصد صفحه‌ای خرید و سه سال طول کشید تا آن سیصد صفحه را بخوانم! این‌طوری شد که فهمیدم به جای خواندن نیمی از یک رمان در چند ماه، می‌توانم دو، سه کتاب داستان کوتاه را در همان مدت مطالعه کرد. هرکسی توانایی و حوصله مطالعه کتاب‌های پانصد، ششصد صفحه‌ای را ندارد؛ مخصوصاً اگر بخواهد آن کتاب را داخل مترو، اتوبوس یا تاکسی بخواند. داستان‌های کوتاه احتمالاً بهترین گزینه برای آدم‌های کم‌صبری است که دلشان می‌خواهد قبل از رسیدن به ایستگاه بعدی مترو، بفهمند که آخر داستان چه می‌شود و چه بلایی سر قهرمان داستان می‌آید! اگر با مجلات همشهری «داستان»، «نیویورکر» و امثال آن‌ها آشنا و خواننده هرکدامشان بوده باشید، قطعاً در آن‌ها با داستان‌های کوتاهی روبه‌رو شده‌اید که در چند صفحه، قصه را شروع و در همان چند صفحه، آن را به پایان برده و خواننده را سر جایش میخکوب کرده‌اند؛ برای مثال مجله نیویورکر را متخصص کشف استعدادهای نویسندگی می‌دانند. مجله‌ای که بخش ادبی‌اش، بارها نویسندگان توانای داستان‌های کوتاه را به دنیا معرفی کرده است. چند خطی که در ابتدای این مطلب خواندید، بخشی بود از داستان «برخوردی کوتاه با دشمن»، نوشته «سعید صیرفی‌زاده» که چند سال پیش در نیویورکر به چاپ رسید. مدتی بعد از انتشار این داستان در نیویورکر، «گلی امامی» تصمیم گرفت گزیده‌ای از داستان‌های منتشرشده در نیویورکر را در قالب کتابی جمع‌آوری و ترجمه کند. نتیجه‌اش هم شد کتابی کوچک شامل داستان‌هایی کوتاه و جذاب که همگی روزی مورد تحسین مجله نیویورکر واقع شده‌اند. کتاب، کمتر از ۲۵۰ صفحه است و هشت داستان با موضوعاتی متفاوت را در خود جای داده؛ داستان‌هایی از نویسندگان آمریکایی، اروپایی و آسیایی که به تنوع محتوایی کتاب، کمک بسیاری کرده است.

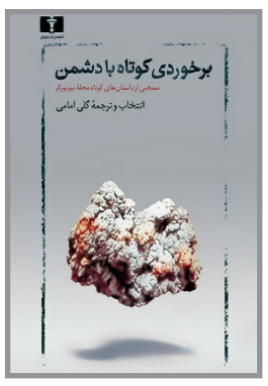

یادداشت روزانه یک انجمنی

ا.ر. کیوانفرد

- همت، چمران، باقری یا حججی یا...
به نیابت از کدامشان قدم‌هایم را محکم‌تر بردارم در مسیر کربلا.
شهدای انقلاب اسلامی، مدافع حرم، دفاع مقدس و.. انتخابم را سخت کرده است.
شهدای گمنام رو چه کنم...؟

- ذوق و شوق خاصی داشت، برای لحظه‌لحظه پیاده‌روی برنامه‌ریزی کرده بود.
می‌گفت تنها نمی‌روم، با یک ملت هستم، برای شب‌های سرد بیابون‌های عراق کتاب‌هایی در مورد شهید بهشتی برداشته بود. امام خمینی(ره): او(شهید بهشتی) یک ملت بود.

- کوله‌اش را به کسی قول داده بود، کفش‌ها، کیسه خواب و بادگیرش رو هم که عروس کرده بود.
رویم نشد باهاش طرح موضوع کنم.
روز حرکت مجموعه‌ای از مداحی‌های اربعینی رو که جمع کرده بود، همراهم کرد.
راهی نشده بود، اما خوب خودش رو راهی کرد...

- حسابی دلم گرفت وقتی فهمیدم پدر، مادر، خواهر و برادرم عازم سفر کربلا و اربعین هستند و من به دلیل درس و مدرسه نمی‌توانم بروم.
امسال هم جا موندم...

سرگرمی

تلفن همراه خراب

رنجبر

سلام. تلفن همراهی داریم که خرابه و شما باید درستش کنین! نه نه اشتباه نکنین! پیچ‌گوشتی و اهم‌متر و هویه لازم ندارین! این کار به تخصص تعمیرات تلفن همراه نیاز نداره! دوتا تصویر از تلفن همراه داریم: در تصویر بزرگ، کلیدهای یک تا ۹ جابه‌جا و بهم ریخته هستن، اما در تصویر کوچک، کلیدهای یک تا ۹ کاملاً مرتب و صحیح سر جاشون قرار گرفتن. اگه قرار باشه جای کلیدهای تصویر بزرگ هم مثل تصویر کوچک مرتب بشه، با چند «عملیات جابه‌جایی» می‌تونین این کارو انجام بدین؟ منظور از عملیات جابه‌جایی اینه که: «جای کلیدی رو با کلید دیگه‌ای عوض کنین». مثلاً اگه جای ۵ با ۹ عوض بشه، یک عملیات جابه‌جایی انجام دادیم. نکته: ما حق نداریم یکی از کلیدها رو موقتاً روی زمین بذاریم تا کلید یا کلیدهای دیگری رو راحت‌تر جابه‌جا کنیم. درست کردن کلیدهای این تلفن همراه فقط باید با تکرار «عملیات جابه‌جایی» به همین شکل مشخصی که گفته شد انجام بشه. با شش‌بار عملیات جابه‌جایی می‌شه کلیدهای این تلفن همراه رو درست کرد. دو عملیات اول رو براتون شرح دادیم. چهار عملیات بعدی رو شما پیدا کنین و برامون پیامک کنین.

جواب شماره قبل هم شکل روبه‌روست!

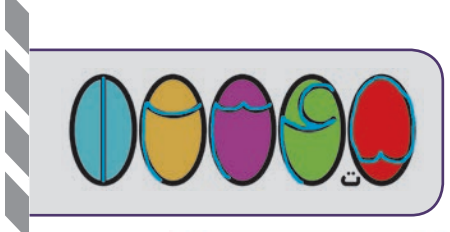

۱۶ مهرماه

آخرین مهلت ارسال آنگرام پاسخ‌ها

پاسخ صحیح و کوتاهتان را به آدرس رایانامه NEGARE.MAG@GMAIL.COM برای ما بفرستید.

نیازمندیها

م.وزیری

نیازمندیم

به چند ایده خوب برای بزرگداشت روز دانش‌آموز در مدرسه به‌شدت نیازمندیم.

ف/۹۳۱۶۷۵۰۶

نیازمندیم

به یک عدد پاسپورت منگوله‌دار برای رد شدن از مرز برای پیاده‌روی اربعین نیازمندیم.

نیازمندیم

به تعدادی دانش‌آموز دغدغه‌مند و استکبارستیز برای حضور در راهپیمایی و کوبیدن در دهان دشمن نیازمندیم.

نیازمندیم

به چند معلم کنکور باوجدان و منصف برای تدریس دانش‌آموزان مستعد مناطق محروم نیازمندیم.

د/۶۱۱۸۷۱۰۱

فروشی

یک عدد کتاب ادبیات فارسی دهه هشتاد (حاوی درس و وصیت‌نامه شهید فهمیده) برای استفاده در کلکسیون‌های شخصی به بالاترین قیمت به فروش می‌رسد.